

قرآن و مهندسی فرهنگی

احمد ترابی

تعبیر مهندسی فرهنگی، در ادبیات علمی و اجتماعی ما از پیشینه ای طولانی برخوردار نیست. بلکه می توان تولّد آن را در دهه های اخیر جستجو کرد. البته این تولّد نوین به ساختار ترکیبی واژه «مهندسی فرهنگی» مربوط می شود چه این که هر يك از این دو واژه - به تنهایی - در زبان فارسی قدمتی بس طولانی تر دارد.

لغت شناسان، واژه «مهندس» را به معنای: اندازه گیرنده، تقدیرکننده، محاسب، شماردار و مقدر دانسته اند و «مهندسی» را اندازه گیری و حسابگری تعریف کرده اند.

کاربردهای نخستین این کلمه در ادب پارسی، در زمینه علم هندسه و اشکال عالم، مساحی و اندازه گیری زمین و بنا بوده و سپس در قلمرو سایر دانش ها چون پیکرتراشی، معماری، راه سازی، کشاورزی و نهایت ساختن انواع ماشین ها و طراحی و ساخت سیستم های الکتریکی و الکترونیکی سرایت کرده است.

واژه «فرهنگ» نیز پر دینه است و به معنای دانش و ادب بوده است و شاعرانی چون کسایی، فردوسی، فرخی، عنصری، ناصر خسرو، خاقانی، نظامی و مولوی آن را به همین معنا دانسته و در همین معنا به کار برده اند.

این واژه در قرن اخیر، در زمینه آموزش و پرورش نیز به کار رفته و تنها در چند دهه اخیر است که کاربردهای آن گسترش بیشتری یافته است، به طوری که پژوهشیان از ارائه تعریفی دقیق و همه جانبه برای آن باز مانده و یا در ارائه تعریفی همه پسند، گرفتار تنگنا شده اند!

می توان ادّعا کرد که تعبیر «مهندسی فرهنگی» همزاد معنای جدید و کاربردهای نوینی است که برای تك واژه های «مهندسی» و «فرهنگ» در چند دهه اخیر شکل گرفته است. یعنی این معانی و کاربردهای جدید، ترکیبی تازه را نیز به همراه داشته است.

این معانی و کاربردها، و حتی این ترکیب نوین، فاصله جدی با معانی دیرین خود ندارد، بلکه به گونه ای ظریف پیوند خود را با معانی نخستین حفظ کرده است. زیرا اگر مهندسی را به معنای طراحی، سازماندهی، پی ریزی و معماری يك سیستم سخت افزاری یا نرم افزاری بدانیم، به هر حال یکی از عناصر و پایه های انکارناپذیر آن، محاسبه، سنجش و تقدیر و اندازه گیری در راستای نظام بخشی و شکل دهی جدید سرمایه های مادی و معنوی و امکانات بالفعل و بالقوه است. تا در نتیجه این طراحی و نظام بخشی، کارآمدی سرمایه ها و امکانات ارتقا یافته و به دستاوردهای بهتری منتهی شود.

واژه فرهنگ نیز که امروزه شامل باورها، سنت ها، آداب، رسوم، اخلاق، منش های فردی و اجتماعی، بینش ها و روش های فردی و گروهی، ارزش های مورد قبول و معیارهای ارزش گذاری و ... می شود با معنای نخستین خود که عبارت از دانش و ادب و نیز عقل و خرد بوده است ارتباطی وثیق دارد. زیرا همه موارد یاد شده می تواند، بلکه

می باید ریشه در علم و عقل داشته و برآمده از آن باشد و در حقیقت علم صائب و عقل سلیم اگر در وجود فرد و در کالبد جامعه نهادینه شود، برآیند آن: بینش ها، روش ها، باورها، سنت ها، آداب، رسوم و اخلاق شایسته، متعالی، انسانی و امنیت بخش و آرامش آفرین خواهد بود. و چنانچه جهل و هوس جای علم و خرد نشسته باشد، همه شاخه های نگرشی و رفتاری فرد و جامعه که فرهنگ او را شکل می دهد، رنگ جاهلانه خواهد داشت و زندگی نامعقول و نامطلوبی را رقم می زند.

«مهندسی فرهنگی» از گذشته تا حال

انسان ابتدایی و بدوی در گذشته تاریخ، از هستی و طبیعت، تصویری منسجم، به هم پیوسته و قانونمند نداشت، میان پدیده ها، وقایع و رخدادها ارتباط چندانی نمی شناخت! ولی به تدریج با تجربه های مختلف، طی هزاران سال دریافت که نظام طبیعت، چونان شبکه ای درهم تنیده است که تار و پود اجزای آن با حسابی دقیق در کنار هم قرار گرفته است و ایجاد هرگونه تغییر در یک جزء، تغییرها، بلکه تحولاتی را در سایر اجزا به همراه دارد.

این تجربه عینی و دریافت خردمندان بود که به شکل گیری دانش های بشری منتهی شد و بشر توانست سطح بهره وری خود را از طبیعت صدها بار ارتقا بخشد و به قدرتمندی و توانمندی شگفتی در زندگی مادی دست یابد.

بیشترین نمونه این دستاوردهای بشری، جنبه سخت افزاری و مادی داشته است و به همین دلیل قبل از اینکه اصطلاح «مهندسی فرهنگی» مطرح شود، ده ها مهندسی دیگر با پسوند مکانیک، فیزیک، شیمی، معماری، صنایع، معادن و ... شکل گرفت و صدها دانشگاه و مرکز آموزشی به تعلیم و تعلم آن پرداختند و مراکز پژوهشی بی شمار به تعمیق و گسترش آنها همت گماشتند.

اما به نظر می رسد که برای مقوله ای چون «فرهنگ» جایگاهی رسمی به عنوان «مهندسی فرهنگی» تعریف نشده باشد!

مکاتب بشری و مهندسی فرهنگی

بلی، از دیرباز «فرهنگ»، «اخلاق»، «آداب» و «باورها» در سطوح مختلف و به شیوه های گوناگون مورد توجه جوامع و گروه های بشری بوده است، ولی به این مقوله آن چنان که باید، نظام مند و حسابگرانه و دقیق – چونان مقولات سخت افزاری - نگریسته نشده است. گویی اساساً «فرهنگ» نیازی به این ریزنگاری ها و سنجش ها و مدیریت ها ندارد! و یا بر فرض ریزنگری و محاسبات علمی، اجرا و تحقق آن در مقوله «فرهنگ»، دشوار، دیربازده و ناماندگار است!

دانش هایی چون جامعه شناسی، علوم سیاسی، علوم تربیتی، خواسته یا ناخواسته به برخی مقولات فرهنگی نظر افکنده اند، ولی به خود اجازه نداده اند که بر آن بخش از

دانش، نام و عنوان «مهندسی» را اطلاق کند.

از سوي ديگر همة تلاش و تحرّك هاي علمي، تجربی، فلسفی، اجتماعی و سیاسی بشر در طول تاریخ به دستاوردهایی منتهی شده است که فرهنگ بشري را دانسته و ندانسته تحت تأثیر خود قرار داده است.

به تعبیر دیگر، دستاوردهای سخت افزاري انسان، نرم افزار فکري، اخلاقي، اعتقادي، ارزش گذاري و بینشی او را نسبت به خود، جامعه و جهان تغییر داده است، بی آن که معمولاً انسان نسبت به آن تغییرها و تحولات، طراحی حسابگرانه و عالمانه ای داشته و مهندسی خود را به کار بسته باشد. گویی «فرهنگ» زورقي است بر دریای تحولات صنعتی، تکنولوژیکی، اقتصادی، سیاسی و نظامی که همواره دستخوش امواج پرتلاطم این دریا واقع می شود و تابعی از آن است و مدیریتی بنیادین و مستقل نمی تواند پیدا کند!

این همان بینشی است که باعث شد در دو سه قرن اخیر- پس از رنسانس - متفکران غربی برای رفع بحران های روحی و کاستن از ناهنجاری های رفتاری، به جای حرکت اثباتی در قلمرو فرهنگ فردی و اجتماعی، به نفی برخی قواعد اجتماعی و قراردادهای اخلاقی رو آورند. گویی در زمینه ارتقای فرهنگی نمی توان کاری عملی و اثباتی انجام داد و این ممنوعیت های اعتقادی و اخلاقی است که با پشتوانه های اجرایی خود، بحران آفریده است و کافی است که پشتوانه های اجرایی و اعتقادی جرایم اخلاقی برداشته شده تا بحران از میان برود!

از سوي ديگر، در همین بستر اجتماعی بود که مارکسیسم برای دستیابی به عدالت اجتماعی و رفع تبعیض طبقاتی - که پیوندي عمیق با فرهنگ بشري دارد - به این نتیجه رسید که روابط اقتصادی را تحت اشراف و نفوذ درآورد و معتقد شد که فرهنگ تابعی از روابط اقتصادی است.

همسویی لیبرالیسم و مارکسیسم در این نقطه بود که برای فرهنگ اصالتی قائل نبودند تا به مهندسی آن بیندیشند، و آن مقدار از تغییرات فرهنگی که هر يك خود را بدان نیازمند می دیدند، از طریق سازماندهی سایر نهادها و روابط اجتماعی جستجو می کردند.

قرآن و مهندسی فرهنگی

در مقابل مکاتب بشري، قرآن برای فرهنگ، اندیشه، اخلاق و باورهای انسانی، قائل به اصالت است. بلکه آن را اصیل ترین واقعیت زندگی انسان در این جهان می داند و بقية نهادها و نمادهای زندگی بشر را، در عین اهمیت و ضرورت، تابعی از بینش، باور، اخلاق و شخصیت فکري و معنوي او می شناسد.

اگر لیبرالیسم محور همة ایده ها و برنامه های خود را «آزادی انسان برای رسیدن به تمایلات خویش» قرار داده است و اگر مارکسیسم نقطه نهایی آرمان خود را «رسیدن به جامعه بی طبقه اقتصادی» معرفی کرده است و پایه همة تعالیم و توجیه ها و حرکت

های خود را «تساوی اقتصادی و اشتراکیت و حذف مالکیت فردی» قرار داده است، و اگر برخی مکاتب عرفانی غیرتوحیدی، پایه بنیادین تعالیم و تمرین های خود را «کشف قوای نهفته بشر و دستیابی به توانمندی های درونی انسان» دانسته اند، قرآن اساس و محور همه تعالیم، توجیه ها و برنامه ها و اهداف خود را امری معرفتی و فرهنگی معرفی کرده که عبارت است از «شناخت خدا، ایمان به او، اظهار بندگی به درگاه او، اطاعت از او و حرکت به سوی او».

این عناصر که مهم ترین عناصر دین و دینداری به شمار می آیند، - حتی به باور کسانی که اعتقادی به دین ندارند - عناصری فرهنگی و فرهنگ ساز هستند. حال دین ناباوران، فرهنگ دینی را فرهنگی غلط و نادرست می شناسند و دین باوران، آن را فرهنگی اصیل و درست می دانند!

در قرآن، هرگاه سخن از بعثت پیامبری به میان آمده است، اولین پیام او برای امتش، پیام خدا باوری بوده است؛

(وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (مؤمنون/23)

«وما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ او به آنها گفت: ای قوم من! خداوند یکتا را پرستید.»

(وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ) (عنکبوت/16)

«ما ابراهیم را (نیز) فرستادیم، هنگامی که به قومش گفت: (خداوند را پرستش کنید و از عذاب) او بپرهیزید.»

(وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ) (مائده/72)

«مسیح گفت: ای بنی اسرائیل! خداوند یگانه را، که پروردگار من و شماست، پرستش کنید!»

(وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (اعراف/65)

«و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش کنید.»

(وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (اعراف/73)

«و به سوی قوم ثمود، برادرشان صالح را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستید.»

(وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (اعراف/85)

«و به سوی مدین، برادرشان شعیب را (فرستادیم)؛ گفت: ای قوم من! خدا را پرستید.» و در بیانی کلی و جامع قرآن اعلام کرده است:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ) (نحل/36)

«ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید.»

قرآن بر پایه این اصل قویم سایر اصول و فروع خود را بنا کرده است. به تعبیر دیگر دو اصل ثابت و بنیادی قرآن «از خدا بودن» و «به سوی خدا بودن» است و قرآن بقیه تعالیم و آموزه های خود را برای زندگی فردی و اجتماعی انسان در حد فاصل میان این

دو اصل، طرّاحی کرده است.

کشف این طرح و هندسة معرفتی و علمی قرآن برای حرکت به سوی خدا، خود مهم ترین مقوله در این پژوهش قرآنی است و متأسفانه تاکنون تلاش کمی در میان اسلام شناسان برای کشف این ساختار صورت گرفته است. این نوشته هرگز نمی تواند مدّعی دستیابی به این طرح جامع باشد و صرفاً درصدد ارائه شمایی اجمالی از طرح کلان و ماکتی کوچک از آن است تا زمینه را برای تأمل و ژرفکاو اصل تحقیق بگستراند و اهل دقت را به نقد و نظر وا دارد.

نمایی کلی از «مهندسی فرهنگی قرآن»

1. دعوت به عبادت و معرفت پروردگار؛

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ) (بقره/21)
«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید؛ تا پرهیزکار شوید.»

در این آیه، مخاطب همه انسان هاینده، و با نوعی تکریم دعوت شده اند تا به بندگی و اظهار عبودیت رو آورند و به آنها یادآوری شده است که منطق این اظهار بندگی، آن است که او شما را آفریده و پرورش داده است، چنان که نسل های پیشین را! و در نهایت متذکر شده است که این عبودیت و عبادت، به انسان قدرت تصمیم گیری و اراده و کنترل بر خویش می دهد - تا در زندگی گرفتار کثری و ناهنجاری و افراط و تفریط نشود، برای رسیدن به تمایلات خود همه چیز را ویران نکند و برای ایجاد جامعه ای برابر، به استبداد و جباریت دست نزند و برای کشف نیروهای درونی خود، زندگی خود را درگیر قدرت طلبی و امتیازخواهی بر دیگران نسازد! و ... -

2. ایمان به انبیا - واسطه میان خدا و خلق -؛

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ) (نساء/170)
«ای مردم! پیامبر (ی که انتظارش را می کشیدید)، حق را از جانب پروردگارتان آورد.»

در این آیه نیز خطاب به توده انسان ها و همه نسل هایی است که شنوای این پیامند و محتوای آن، این است که شما به اختیار خود نیامده اید! بلکه در آمدن و بالیدن، پرورش دهنده ای دارید، همو اکنون برایتان پیام رسانی فرستاده تا حقیقت زندگی - آمدن، زیستن و رفتن - را برای شما بازگوید، چنان که اگر خوب بیندیشید، فرستاده شدن پیامبر (ص) از سوی پروردگار، خود مبتنی بر منطقی راستین است.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمُ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا) (نساء/174)
«ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی

شما نازل کردیم.»

قرآن در این آیه یادآور شده است که اگر انسان ها به عبودیت خدا و ایمان به پیامبر (ص) دعوت شده اند، این دعوت همراه با برهان و دلیل روشنی خرد فهم و هماهنگی با زبان فطرت و سرشت آدمی است.

(لَيْلًا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) (نساء/165)

«تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند.»

فلسفه این هدایتگری و دعوت و ارائه دلایل و برهان، این است که مردمان از آن پس، حجتی بر خدا نداشته باشند و از او گلايه نکنند که اگر راهنمایی بود و راه را می نمود، بدخواه و بداندیش و گمراه نمی شدند!

3. هدفمندی هستی و زندگی انسان؛

(قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى) (طه/50)

«پروردگار، اوست که همه چیز را وجود بخشیده و سپس آنها را به سوی هدفی رهنمون ساخته است.»

(أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ) (مؤمنون/115)

«آیا گمانتان کردید شما را بیهوده آفریدیم، و به سوی ما باز نمی گردید؟»

قرآن در این بیان بر هدفمندی آفرینش و حیات انسان تأکید دارد و این هدفمندی را با طرح دو اصل به انسان یادآوری کرده است: 1- خلقت آغازین 2- رجعت و بازگشت به جانب خالق.

4. مسئولیت انسان در زندگی و پاسخگویی او در آخرت؛

(إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى) (طه/15)

«لحظه قیامت حتماً فرا می رسد، زمان آن را پنهان داشته ام! قیامت برای آن است که هرکس پاداش تلاش های خود را دریافت کند.»

(وَنُضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ) (انبیاء/47)

«روز قیامت ترازوهای عدل را برقرار می سازیم، به هیچ کس کم ترین ستم نخواهد شد، اگر عملی به کوچکی و کم وزنی خردلی باشد، آن را خواهیم آورد و از نظر دور خواهیم داشت و البته با حسابگری و حسابرسی، خلایقی باقی نمی ماند و چیزی فروگذار نمی شود.»

5. ضرورت حرکت آگاهانه و عاقلانه و مسئولانه در زندگی؛

آن آغاز و این فرجام می طلبد که انسان حرکت خود را در زندگی آگاهانه و اندیشمندانه

انتخاب کرده و پی گیری نماید، چرا که در قبال هر گام باید پاسخگو باشد.

(هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ) (زمر/9)

«آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟!»

(وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ) (فاطر/19-20)

«و نابینا و بینا هرگز برابر نیستند، و نه ظلمت ها و روشنایی.»

(كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (بقره/242)

«این چنین خداوند آیات خود را برای شما شرح می دهد؛ شاید اندیشه کنید.»

(أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ) (روم/8)

«آیا آنان با خود نیندیشیدند؟»

(وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ) (آل عمران/191)

«و در اسرار آسمان ها و زمین می اندیشند.»

6. لزوم بهره گیری از «امکانات فطری» و «هدایت های انبیا» در شناخت صحیح هستی و زندگی؛

(قُلْ هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ) (ملک/23)

«بگو او کسی است که شما را آفرید و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد.»

(أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا) (ق/6)

«آیا آنان به آسمان بالایی سرشان نگاه نکردند که چگونه ما آن را بنا کرده ایم؟!»

(أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ) (اعراف/185)

«آیا در حکومت و نظام آسمان ها و زمین، و آنچه خدا آفریده است، (از روی دقت و

عبرت) نظر نیفکندند؟!»

(الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (ابراهیم/1)

«الر این کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکی ها (ی شرک و ظلم و

جهل)، به سویی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی)، به فرمان پروردگارشان در آوری.»

(وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ) (نور/40)

«و کسی که خدا برای او نوری قرار نداده، نوری برای او نیست.»

7. تدبّر در کلام الهی و اطاعت از انبیا؛

(كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ) (ص/29)

«این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبّر کنند و خردمندان

متذکر شوند!»

(قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ) (آل عمران/32)

«بگو از خدا و فرستاده (او)، اطاعت کنید!»

(إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا) (شعراء/107-108)

«مسلمان من براي شما پيامبري امين هستم. تقواي الهي پيشه كنيد و مرا اطاعت كنيد.»

8. دستيابي به زندگي واقعي و بهينه، فلسفه اطاعت از خدا و رسول؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ) (انفال/24)
«اي كساني كه ايمان آورده ايد! دعوت خدا و پيامبر را اجابت كنيد هنگامي كه شما را به سوي چيزي مي خوانند.»

9. برنامه هاي عملي قرآن براي تحقق زندگي برتر و بهتر انسان بر كره خاك؛

خطاب هايي كه در قرآن، قبل از وارد شدن انسان به جرگه مؤمنان متوجه او شده است، معمولاً با تعبير (يا ايها الناس) است، چنان كه موارد دي را در زمينه اصل ايمان به خدا و قيامت آورديم. ولي هنگامي كه قرآن از ساحت هستي شناسي و بيان اصول بنيادين عبور کرده و به عرصه برنامه هاي عملي گام نهاده است، خطاب ها معمولاً با عنوان (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا) مي باشد كه در اين مجال به بخشي از آنها اشارتي خواهيم داشت:
يك - تشويق مؤمنان به حركت در مسير صلاح و جهت گيري مثبت در زندگي؛
(وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ) (بقره/25)
«به كساني كه ايمان آورده و كارهاي شايسته انجام داده اند، بشارت ده كه باغ هايي از بهشت براي آنهاست.»

دو - بهره گيري از غذاهاي پاكيژه، مفيد و فاقد ضرر؛
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ) (بقره/172)
«اي كساني كه ايمان آورده ايد! از نعمت هاي پاكيژه اي كه به شما روزي داده ايم بخوريد.»

سه - توجه به نيازمندان و انفاق بخشي از دارايي خود به آنان؛
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ) (بقره/254)
«اي كساني كه ايمان آورده ايد! از آنچه به شما روزي داده ايم، انفاق كنيد.»
چهار - پرهيز از منت گذاري و آزار فرودستان؛
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى) (بقره/264)
«اي كساني كه ايمان آورده ايد! بخشش هاي خود را با منت و آزار، باطل نسازيد!»
پنج - پايبندي به قراردادهاي اجتماعي؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ) (مائده/1)
«اي كساني كه ايمان آورده ايد! به پيمان ها (و قراردادها) وفا كنيد!»
شش - منع از بدعت گذاري و ايجاد محروميت هاي كاذب و ساختگي براي خود؛
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ) (مائده/87)
«اي كساني كه ايمان آورده ايد! چيزهاي پاكيژه را كه خداوند براي شما حلال کرده است، حرام نكنيد!»

هفت - حرمت شراب و قمار و ...؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ . . .) (مائده/90)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بت ها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است.»

هشت - پرهیز از خیانت در امانت؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ) (انفال/27)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید و نیز در امانات خود خیانت روا مدارید.»

نه - نهی از ورود به خانه دیگران، بدون اجازه آنان؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ) (نور/27)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! در خانه هایی غیر از خانه خود وارد نشوید.»

ده - لزوم رعایت حقوق همسران؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ) (احزاب/49)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید.»

یازده - ممنوعیت برخورد استهزا آمیز با دیگران در روابط اجتماعی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ) (حجرات/11)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند.»

دوازده - پرهیز از بدگمانی نسبت به مردم؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ) (حجرات/12)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها بپرهیزید.»

سیزده - ممنوعیت گزافه گویی و ادعاهای بدون پشتوانه و وعده های بی اساس؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ) (صف/2)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گوید که عمل نمی کنید؟!»

چهارده - مسئولیت در قبال خانواده و فرزندان؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا) (تحریم/6)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان ها و سنگ هاست نگه دارید.»

پانزده - برخی قواعد و قوانین اقتصادی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ) (نساء/29)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمُ الْمَوْتُ) (مائده/106)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد، در موقع وصیت باید از میان شما، دو نفر عادل را به شهادت بطلبید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً) (آل عمران/130)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! ربا را چند برابر نخورید!»

(وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ) (اعراف/85)

«و از اموال مردم چیزی نکاهید!»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَاكْتُبُوهُ) (بقره/282)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدت داری (به خاطر وام یا داد و

ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید!»

شانزده - دعوت به قسط و عدل و اجرای قوانین حقوقی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ) (نساء/135)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى) (بقره/178)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان، بر شما نوشته شده

است.»

هفده - تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی با ملت های دیگر؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ) (آل عمران/118)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ) (نساء/144)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه گاه خود قرار

ندهید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ) (مائده/51)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! یهود و نصارا را ولی و دوست و تکیه گاه خود انتخاب

نکنید!»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَنَبِّئُوهُ) (حجرات/6)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخصی فاسق خبری برای شما بیاورد، درباره آن

تحقیق کنید.»

هجده - بخشی از برنامه های عبادی؛

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ) (بقره/153)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! از صبر (و اسقامت) و نماز، کمک بگیرید!»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) (بقره/183)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ) (مائده/95)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! در حال احرام شکار نکنید.»

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ) (جمعه/9)

«اي کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شود، به

سوی ذکر خدا بشتابید.»

(انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ) (توبه/41)

«همگی به سوي میدان جهاد حرکت کنید؛ سبکبار باشید یا سنگین بار!»

آنچه در این سطرها به عنوان برنامه های عملی مورد اشاره قرار گرفت، بخش کمی از برنامه های عملی متنوع قرآن برای اهل ایمان است که همه این عناصر در کنار هم هدفی را دنبال می کند و این برنامه ها به گونه ای ترسیم و تنظیم شده است که بتواند برای انسان، زندگی معنوی همراه با آسایش و آرامش را رقم زند.

در صورتی که يك يا چند اصل از این اصول یا يك يا چند برنامه از این برنامه های عملی مورد بی توجهی قرار گیرد، تعادل نظام کارکردی دین بر هم خورده و جامعه به اهداف موردنظر - آن گونه که باید - دست نمی یابد. و امروز مشکل جوامع اسلامی را که در فقر علمی و اقتصادی و سیاسی به سر می برند، باید در این زاویه جستجو کرد. آنچه ما آوردیم، هرگز آن هندسه نهایی قرآنی نیست، بلکه این هندسه که بیش از هر چیز يك سازماندهی و برنامه ریزی فرهنگی است، باید بیش از این مورد بررسی و دقت قرار گیرد و شناسایی شود.

آیا آموزه ها و برنامه های قرآن دارای مهندسی فرهنگی است؟

ممکن است با طرح مسائل پیشین، این سؤال مطرح شود که آیا بیان چند اصل اعتقادی و ارائه چند برنامه عملی می تواند «مهندسی فرهنگی» به حساب آید؟ در پاسخ باید گفت که تنظیم و طرح چند اصل و تقنین مجموعه ای از قوانین و بایدها و نبایدها، همیشه حکایت از وجود «مهندسی فرهنگی» ندارد؛ زیرا تنظیم اصول و تقنین قوانین:

1. گاه اساساً مرتبط با مسائل فرهنگی نیست، بلکه در جهت تولید يك محصول یا ساخت يك بنا و یا اداره فیزیکی يك مجموعه صورت گرفته است که در این صورت، اصول و فروع برنامه ها و دستورالعمل ها ارتباطی با فرهنگ و مهندسی فرهنگی ندارد.
2. در برخی موارد قوانین و ضوابط و تعریف اصول و تجدید رفتار جنبه فرهنگی و فرهنگ سازی دارد و در نهایت به شکل گیری يك نظام رفتاری، اعتقادی، اخلاقی و شخصیتی خاصی منتهی می شود، ولی به دلیل این که در طراحی اصول و ارائه بایدها و نبایدها، محاسبه ای عالمانه و تدبیری عاقلانه صورت نگرفته است و از قبل اهداف مشخص نشده و برای رسیدن به اهداف، کیفیت و کمیت وظایف و چگونگی روش ها مورد توجه قرار نگرفته است، گرچه این اصول نظری و قالب های عملی خواه ناخواه به شکل گیری يك نظام فرهنگی یا به هر حال عناصری از يك نظام فرهنگی - اجتماعی منتهی می شود، ولی در فرایند این شکل گیری - آغاز و فرجام - چیزی به عنوان «مهندسی فرهنگی» وجود ندارد. زیرا چنان که یاد شد، در معنای واژه «مهندسی»، عنصر محاسبه، سنجش، تقدیر و طراحی آگاهانه و ارادی و پی ریزی شالوده های قانونمند يك بنا برای رسیدن به اهداف فکری و عملی - که حکایت از جهان بینی و هستی شناسی و شخصیت روحی و باورها و تمایلات فرد یا جامعه عامل داشته باشد - حضور جدی و غیرقابل چشم پوشی دارد.

بر این اساس باورها و قواعدی که طی دوره های طولانی و بر اساس شرایط و نیازهای مقطعی و به صورت اتفاقی یا انتخابی ناگزیر و محاسبه نشده و غیرعلمی در جوامع شکل گرفته و فرهنگی دیرپا یا نوظهور را در آن جوامع شکل داده است، فاقد «مهندسی فرهنگی» است.

اکنون باید دید که آموزه ها و معارف قرآن در کدام يك از موارد یاد شده می گنجد!

سه دیدگاه

آیا می توان گفت که اساساً آموزه های قرآن، نظر به ساختن يك فرهنگ نداشته است و مطالب و باورها و قواعد و رفتار پیشنهادی آن، ارتباطی با شکل گیری فرهنگ مردم در يك جامعه ندارد؟

قطعاً پاسخ منفی است، زیرا کافران به اسلام و حتی متفکران همه ادیان، نمی توانند نقش دین در فرهنگ سازی پیروان ادیان را انکار کنند، بلکه باید اذعان کرد که دین و باورها و تعالیم دینی، طی ده ها قرن، یکی از مهم ترین عوامل فرهنگ ساز در میان ملت ها و جوامع بشری بوده است.

بنابراین باید «نسبت قرآن با وجه دوم» را مورد بررسی قرار داد؛ یعنی باید دید آیا تأثیرگذاری قرآن - به عنوان يك کتاب دینی - بر فرهنگ جوامع اسلامی، مبتنی بر فرایندی غیر علمی، محاسبه نشده و غیر مدبرانه بوده و فاقد مهندسی فرهنگی است، یا هر يك از اصول و فروع نظری و عملی آن، با دقت تنظیم و تعریف شده و بیشترین تکیه را بر علم و حکمت الهی داشته است؟

دیدگاه نخست

در اینجا نیز پاسخ روشن است، زیرا کسانی که دین را خرافه یا افیون ملت ها، ساخته تمایلات روانی، معلول جهل به قوانین علمی طبیعت و یا بافته و پرداخته سرمایه داران و استثمارگران تاریخ معرفی کرده اند، هیچ گونه اصالتی برای آن قائل نیستند تا آن را مبتنی بر علم و عقل و حکمت و سنجش و محاسبه بدانند.

دیدگاه دوم

از سویی دیگر، کسانی که تا به این پایه نسبت به دین بدبین نباشند، اما آموزه ها، معارف و برنامه های عملی دین را محصول تجربه های شخصی پیامبران بدانند و کتاب های آسمانی را نه کلام الهی بلکه دریافت های باطنی شخص نبی به شمار آورند و فهم زمانه و شرایط تاریخی و فرهنگی عصر نبی را بر چگونگی دریافت های وی مؤثر شمارند، اینان نیز نمی توانند برای تأثیرگذاری باورهای دینی بر جوامع انسانی مبنایی علمی و پایدار قائل باشند و طراحی قواعد آن را معلول سنجشی آگاهانه، مدبرانه و هدفمندانه

بدانند!

و نهایتاً در نظر این طیف، یا قرآن اساساً فاقد مهندسی فرهنگی و بیگانه با آن است و یا اگر هم با ارائه اصول اعتقادی و برنامه های عملی خود، خواسته است طرحی ارائه کند و در پرتو آن فرهنگی را پدید آورد، این طرح تاریخمند و محدود به ظرف خاص تاریخی خود است و نباید برای شناسایی آن وقت زیادی را صرف کرد، چنان که نباید آن طرح را برای همه زمان ها مفید و کارآمد دانست!

دیدگاه سوم

دیدگاه سوم در تقابل با دو نظرگاه قبلی است؛ زیرا معتقد است که:

- 1- قرآن کلام الهی است.
- 2- پیامبر (ص) فقط پیام رسان خداست و خود هیچ گونه دخل و تصرفی در الفاظ و مفاهیم وحی نداشته است.
- 3- کلام الهی ریشه در علم و حکمت نامحدود او دارد.
- 4- کلام الهی - معارف و رهنمودهای قرآن - کمترین تعارض و ناهمسازی با سرشت و فطرت انسان و عقل و علم ندارد.
- 5- کلام الهی هدفمند است و در صدد تحقق اهداف مشخصی است و از هرگونه حرکت کور و بیهوده مبرا است.
- 6- اصلی ترین هدف قرآن، تعالی معنوی و روحی انسان بوده است.
- 7- قرآن برای راهنمایی انسان به سمت زندگی برتر مادی و معنوی، نظامی اعتقادی و عملی را به او ارائه کرده است.
- 8- نظام اعتقادی و عملی قرآن به گونه ای عالمانه و دقیق ترسیم شده است که بتواند اهداف مورد نظر را در زندگی فردی و اجتماعی انسان تحقق بخشد.
- 9- تنظیم و طراحی محاسبه شده، علمی، هدفمند و دقیق برنامه های قرآن برای دستیابی انسان به زندگی معنوی برتر - و به تبع آن زندگی مادی مقبول تر - همان چیزی است که آن را «مهندسی فرهنگی قرآن» می نامیم.
- 10- طرح و برنامه قرآن برای دستیابی انسان به حیات برتر که اخلاق، رفتار، بینش، رسوم، عادات، منش و ارزش را شامل می شود، دارای محدودیت تاریخی نیست، بلکه با اتکا به علم و حکمت لایزال الهی، دارای حیات و اعتبار همیشگی و کارآمدی پایدار است.
- 11- تغییرهایی که در طول تاریخ برای نیازها و شرایط و اقتضائات جوامع بشری رخ می دهد، در متن آموزه های قرآنی به طور صریح یا به اشارت مورد توجه قرار گرفته است و این امر انعطاف پذیری لازم را به طرح قرآنی برای ساختن فرد و جامعه داده است و برای پاسخگویی به تحولات و تغییرات، نیازی به تاریخمند شمردن قرآن و عدول از برنامه ها و قواعد و قوانین نظام مند آن نیست، بلکه با اتکا به ظرفیت های

تعبیه شده در خود قرآن می توان با حفظ اصول و بنیادهای آن، به تغییرات مورد نیاز جوامع و پاسخگویی به نیازهای متفاوت آن دست یافت.

12- عنصر اجتهاد در نظام مطالعات دینی، همان چیزی است که عهده دار شناسایی ضرورت ها و شرایط است و وظیفه دارد تا در اجرای هندسه فرهنگی قرآن و تحقق اهداف آن، روش هایی را شناسایی کند و به کار گیرد که تأمین کننده اهداف قرآنی است و به نفعی اهداف پیش بینی شده منتهی نمی شود.

بر اساس این دیدگاه، قرآن ضرورتاً دارای نگرش فرهنگی و در صدد فرهنگ سازی بوده است و با ارائه برنامه ها و قواعد و قوانین و ترسیم ایده آل ها و تعمیق آنها در ذهن و اندیشه پیروان، طرحی حساب شده و دقیق را پی ریخته است و این طرح همان چیزی است که ما آن را «مهندسی فرهنگی قرآن برای جوامع بشری» نام نهاده ایم.

در این نگاه، هر يك از توصیه های اخلاقی دین و نیز هر يك از برنامه های عبادی یا قواعد حقوقی قرآن، به گونه ای تعیین و تعریف شده است که بتواند صلاح و نیک اندیشی و خیرخواهی و سلامت جسمی و روانی و امنیت و آرامش فردی و اجتماعی شهروندان جامعه دینی را تأمین کند و از این طریق همه نمادهای فرهنگی جامعه دینی را در ابعاد مختلف به زیباترین نمادها برساند و نمودهای زشت را از ساحت فرهنگ جامعه بشری بزداید.

نقش اجتهاد در مهندسی فرهنگی جامعه دینی

آنچه تا کنون مورد غفلت محافل اسلام شناسی و حوزه های دینی قرار گرفته و تأخیر جوامع دینی را سبب گردیده است، عدم اجتهاد در ساحت هایی از هندسه فرهنگی جامعه دینی است که می باید در شرایط مختلف و تحولات گوناگون اجتماعی، مورد بازنگری و بازسازی قرار گیرد.

برای تقریب موضوع به بیان باید گفت، آن چنان که در معماری يك بنا، اصول ثابت و علمی ای وجود دارد که تابع قوانین پایدار طبیعی است، در مهندسی فرهنگی دینی هم اصولی تردید ناپذیر وجود دارد و همان گونه که استفاده از اصول علمی در مکان ها و زمان های مختلف تفاوت می یابد، مثلاً روش ایجاد اسکله ای در دریا با بنایی در زمین سخت متفاوت است و در جایی که مواد از سنگ و بتن باشد، از ظرفیت هایی بهره می گیرند که در چوب و گل نمی توان از آن معیارها و روش ها بهره برد، در کار مهندسی فرهنگی جامعه دینی نیز چنین تفاوت هایی وجود دارد و صرف این که کسی آیات مربوط به احکام و اخلاق و عقاید را از قرآن استخراج کند، بدان معنا نیست که توانسته است هندسه فرهنگی قرآن را برای همیشه شناسایی کرده و همان را در همه زمان ها پیاده کند.

شاید بتوان این مطلب را با این بیان اظهار کرد: اگر فرض کنیم که هندسه فرهنگی قرآن هم ثابت باشد و تغییری در آن متصور نباشد، حداقل اجرای آن طرح و پیاده کردن آن

هندسۀ در هر جامعۀ نیاز به روش ها و طرح های متفاوت اجرایی دارد، در حالی که ما همیشه در صدد شناسایی طرح خود قرآن بودیم، بی آن که توجه کنیم آن طرح، برای اجرا، نیازمند روشی است و روش ها، میدان اجتهاد و بررسی و مطالعه و تجربه می باشد. ولی تا کنون اهل اجتهاد و پژوهش، هم خود را در ساحت نخست مصروف داشته اند و به روش های اجرایی متناسب با زمان کمتر اندیشیده اند و ما نیز در این نوشتار، فقط به آن توجه دادیم، چرا که ورود به آن، نیاز به کاری کارستان دارد و تلاشی جمعی را می طلبد.